

رقیبه ندیری

می نشینیم کنار غم تو

به مناسبت سالگرد شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع)

دختر ابرهای باران را
دختر ماه
دختر خورشید
دختر سیب و مشک و عنبر و عود
مادر رودهای در جریان
مادر خورشید
و ماه

ما تو را سمت پستوی خیالات کشانیدیم و تو در سینه نادانی ما دفن شدی
ای تو قربانی ترس از فقری که گریبانگیر است.

فقر، ما را به شب حادثه برد
و در او هام نشستیم در و پنجره بستیم که از سوز صدای تو تب و لرز نگیریم
و صدای تو می آمد از مسجد شهر

آی مردم
شتری را که سوارید تنش خسته و پاهایش پر آبله است
این شتر مایه بیچارگی قافله است

بار بستیم و نشستیم و سفر
از دل صحرایی که پر از تشنگی و خنجر و خون بود گذشت
خورشید و ماه
سنگ باران شد
بادستانی که شتر خسته آن قافله را هی کردند

راه را طی کردیم
و رسیدیم به تنهایی خویش

حالا بعضی از مردم شهر
به تماشای در سوختهات می آیند
می نشینند کنار غم تو
جریان داری در مرثیه ها
اما مثل قرآنی که روی این تاقچه در خاک فراموشی پنهان شده است
پنهان شدهای

قصهات ورد زبان هاست ولی...
درد تو در دل و جان هاست ولی...

